

|| سید غلامحسین حسن تاش

ارشد آژانس در مصاحبه‌ای که برای معرفی این چشم‌انداز برگزار شد، گفت که ایالات متحده در حدود سال ۲۰۱۷ به اولین تولیدکننده نفت جهان تبدیل خواهد شد و از این جهت از روسیه و عربستان سعودی سبقت خواهد گرفت. آژانس پیش‌بینی نموده که تولید نفت ایالات متحده در سال ۲۰۲۰ به ۱۱/۱ و در سال ۲۰۲۵ به ۱۰/۹ میلیون بشکه در روز برسد البته بر اساس این پیش‌بینی عربستان سعودی مجدداً از سال ۲۰۳۰ با ۱۱/۴ میلیون بشکه در روز به جایگاه اول باز خواهد گشت و تولید نفت ایالات متحده در آن سال حدود ۱۰/۲ میلیون بشکه در روز خواهد بود.

در اواخر سال گذشته میلادی آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) جدیدترین ویرایش خود از چشم‌انداز جهانی انرژی تا سال ۲۰۳۵ میلادی را منتشر کرد. مهم‌ترین بخش این گزارش به چشم‌انداز تحول در عرضه، تقاضا و صادرات و واردات انرژی در آمریکای شمالی و خصوصاً ایالات متحده آمریکا مربوط می‌شود و این به یکی از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین مسائل انرژی در سال گذشته تبدیل شد که بحث و بررسی در مورد آن ادامه دارد. چشم‌انداز ۲۰۱۲ آژانس مذکور پیش‌بینی نموده که ایالات متحده در سال ۲۰۱۲ به یک صادرکننده خالص گاز طبیعی تبدیل می‌شود. همچنین یکی از اقتصاددانان

استقلال انرژی آمریکا و آثار ژئوپلیتیک آن



افزایش تولید نفت و گاز در آمریکا

پیش‌بینی‌های IEA در گذشته با تورش زیادی همراه بود اما در چند سال اخیر دقیق‌تر، منطقی‌تر و قابل‌اعتمادتر شده است. روند تولید نفت و گاز ایالات متحده در چند سال اخیر نشان می‌دهد که پیش‌بینی IEA نمی‌تواند چندان دور از واقع باشد، ضمناً اینکه مراجع معتبر دیگری نیز این پیش‌بینی را تأیید می‌کنند. نمودارهای ۱ و ۲ به ترتیب روند تولید گاز و نفت در ایالات متحده را نمایش می‌دهد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود تولید گاز ایالات متحده از سال ۲۰۰۵ و تولید نفت آن از سال ۲۰۰۸ روند صعودی به خود گرفته‌اند که تمامی این افزایش تولید از منابع اصطلاحاً غیرمرسوم نفت و گاز حاصل شده است. ایالات متحده برخلاف اینکه منابع مرسوم نفت و گازش ته کشیده است دارای منابع عظیم غیرمرسوم هیدروکربنی است. افزایش تولید آمریکا از منابع مذکور مرهون افزایش قیمت نفت در دوره ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ بوده است. قیمت‌های بالای نفت در این دوره موجب شد که استخراج نفت از منابع غیرمرسوم اقتصادی شود و سرمایه‌گذاری عظیمی در این بخش صورت گیرد. شاید از همین جا بتوان درک کرد که چرا آمریکایی‌ها بعد از سال ۲۰۰۸ نیز علیرغم بحران و رکود شدید اقتصادی، مشکل چندان بزرگی با قیمت‌های بالای نفت خام در دامنه ۸۰ تا ۱۰۰ دلار نداشته‌اند و طالب بازگرداندن قیمت جهانی نفت به دامنه قبل از ۲۰۰۴ نبوده‌اند. چرا که بازگشت قیمت‌ها به دامنه (۳۰ تا ۴۰ دلار) قبل از ۲۰۰۴، سیاست‌های انرژی این کشور را تسهیل و حمایت نمی‌کند، ضمن اینکه در شرایط رکود ساختاری تحرک بخش نفت و گاز و انرژی به عنوان یک بخش مهم اقتصادی، به نوبه خود مغتنم است و این امتیازی است که آمریکا و کانادا در

مقایسه با سایر رقبای مهم اقتصادی خود در OECD. از آن بهره‌مند هستند. تحولات موسوم به بهار عربی خصوصاً در کشور لیبی نیز به حفظ قیمت‌های جهانی نفت در دامنه مورد بحث کمک کرد و بعد از بازگشت نفت لیبی به بازار هم تحریم نفتی ایران، بالانس عرضه و تقاضا را در جهت حفظ این دامنه قیمتی برقرار کرده است و با این وصف شاید بتوان پیش‌بینی نمود که در صورت افت شدید قیمت‌های جهانی نفت نسبت به این دامنه، احتمالاً تشدید تحریم نفتی علیه ایران وجود خواهد داشت و اگر هم مسئله تحریم ایران به هر طریقی حل شود احتمالاً عربستان سعودی با کاهش تولید نفت خود در این جهت ایفای نقش خواهد نمود. باید توجه داشت که نمودار فوق تنها تولید نفت خام ایالات متحده را نشان داده است، درحالی که متناسب با افزایش تولید گاز طبیعی، میزان تولید میعانات نفتی در این کشور نیز افزایش یافته و بر اساس گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا، کل تولید سوخت مایع در این کشور در سال ۲۰۱۱ حدود ۱۰/۱۴ میلیون بشکه در روز بوده است و واردات نفت این کشور در چند سال اخیر با کاهش قابل توجهی همراه بوده است.

چشم‌انداز انرژی آمریکا

بعد از انتشار چشم‌انداز آژانس بین‌المللی انرژی، اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده آمریکا (EIA) که از بدنه‌های اصلی وزارت انرژی این کشور است، نسخه اولیه چشم‌انداز انرژی این کشور برای سال ۲۰۱۳ را منتشر نمود. این چشم‌انداز وضعیت تولید و مصرف انرژی ایالات متحده را تا افق ۲۰۴۰ میلادی پیش‌بینی نموده است. با توجه به اهمیت این گزارش و متعادل‌تر بودن آن نسبت به گزارش آژانس و اهمیت حرکت ایالات متحده به سمت خودکفایی در تأمین انرژی، نکات اصلی این گزارش به صورت فهرست‌وار در سطور زیر مرور شده

است:

۱- بر مبنای این چشم‌انداز در دوره مورد بررسی (تا افق ۲۰۴۰)، نرخ رشد تولید کل انرژی داخلی آمریکا از نرخ رشد مصرف آن سبقت می‌گیرد و این مسئله طبعاً موجب کاهش واردات انواع انرژی در این کشور می‌شود، به طوری که میزان وابستگی به انرژی وارداتی از ۱۹ درصد در سال ۲۰۱۱ به ۱۰ درصد در سال ۲۰۳۵ و ۹ درصد در سال ۲۰۴۰ کاهش خواهد یافت. نمودار ۳ کل میزان تولید و مصرف انرژی ایالات متحده و این تحول را منعکس می‌کند.

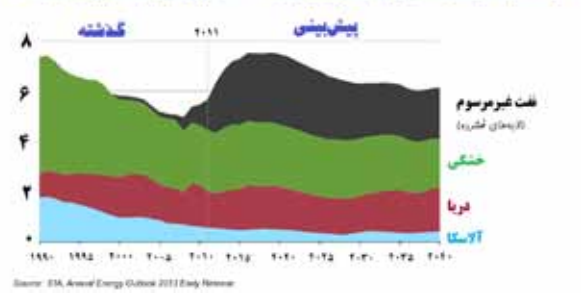
۲- میزان تولید نفت خام در آمریکا شامل تولید از نفت خام‌های غیرمرسوم، از جمله تولید از لایه‌های فشرده و سخت، در دهه‌های آینده به طور قابل توجهی افزایش می‌یابد. این نوع نفت خام که به دلیل سخت‌تر بودن لایه‌های قرارگیری آن نسبت به لایه‌های نفتی مرسوم، تولید از آن با دشواری بیشتری مواجه بوده و پرهزینه‌تر است، به مدد فناوری حفاری افقی و توسعه فناوری‌های هیدرولیک از نظر فنی امکان‌پذیر شده و به مدد بالا رفتن قیمت جهانی نفت خام از سال ۲۰۰۴ به بعد، اقتصادی شده و همان‌طور که قبلاً گفته شد تولید از آن طی چند سال اخیر رشد قابل توجهی داشته است. نمودار ۴ چشم‌انداز تولید نفت خام آمریکا در افق مورد بحث را نشان می‌دهد.

۳- این چشم‌انداز برآورد از تولید گاز طبیعی آمریکا را از پیش‌بینی‌های قبلی و از چشم‌انداز سال ۲۰۱۲ بسیار فراتر برده است. بر این مبنای نرخ رشد تولید گاز طبیعی بسیار بیشتر از نرخ رشد مصرف آن خواهد بود و پیش‌بینی نموده است که گاز طبیعی، صنایع و نیروگاه‌ها را تغذیه می‌کند و مهم‌تر اینکه بازار صادرات آن نیز از حدود سال ۲۰۲۰ باقی‌مانده خواهد بود و ایالات متحده تبدیل به یکی از صادرکنندگان مهم گاز به صورت LNG و از طریق

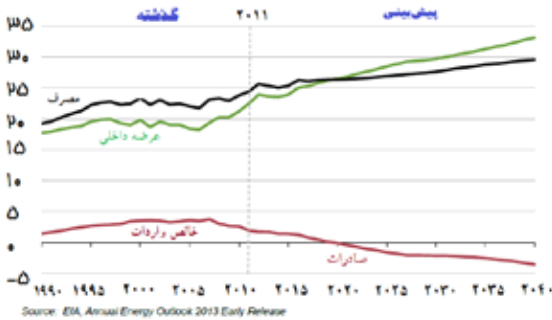
نمودار ۳- تولید و مصرف انرژی آمریکا (میلیون بشکه در روز)
منطقه قرمز رشد تولید انرژی به مصرف آن واردات را نشان خواهد داد



نمودار ۴- تولید نفت خام ایالات متحده (میلیون بشکه در روز)
نویسندگان: ایالات متحده آمریکا (میلیون بشکه در روز)

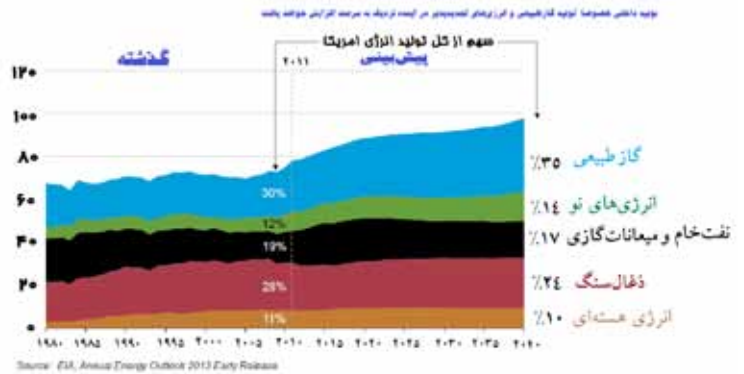


نمودار ۶- تولید و مصرف گاز ایالات متحده (تریلیون فوت مکعب)



Source: EIA, Annual Energy Outlook 2013 Early Release

نمودار ۵- تولید انرژی آمریکا (مورداردهای انرژی)



Source: EIA, Annual Energy Outlook 2013 Early Release

بالا و متوسط در نظر گرفته شده و سناریوی متوسط به عنوان مرجع پیش‌بینی‌های این چشم‌انداز در نظر گرفته شده است. بر مبنای سناریوی مرجع، قیمت نفت شاخص برنت دریای شمال از حدود ۱۰۰ دلار در بشکه به تدریج به حدود ۱۵۰ دلار در بشکه تا افق چشم‌انداز حرکت خواهد کرد. مرجع در نظر گرفتن قیمت متوسط، به عبارتی می‌تواند حداقل به این معنا باشد که قیمت‌های کمتر از مرجع مورد بحث، تحقق این چشم‌انداز را حمایت نخواهد کرد. همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، در قیمت‌های پایین نفت، جذابیت کافی برای سرمایه‌گذاری بر روی پروژه‌های مورد نظر اعم از تولید نفت و گاز از منابع غیرمرسوم، افزایش تولید انرژی‌های تجدیدپذیر و حتی برنامه‌های ارتقاء کارایی انرژی وجود نخواهد داشت. (نمودار ۹)

۹- هرچند متن گزارش تماماً مربوط به ایالات متحده است اما در ارائه‌های که «آدام زیمینسکی» از دانشگاه «جان هاپکینز» در مورد آن عرضه کرده است یک پیش‌بینی در مورد تحول در سهم بازار عرضه‌کنندگان سوخت‌های مایع (اعم از نفت خام، میعانات گازی و اتانول بیولوژیکی و غیره) نیز آورده شده که نشان می‌دهد این سهم در افق ۲۰۴۰ تغییر عمده‌ای نخواهد داشت و بیش‌ترین تغییر مربوط به سهم بازار اوپک است که از ۴۰ درصد در سال ۲۰۱۱ به ۴۴ درصد در سال ۲۰۴۰ خواهد رسید و در مقابل سهم کشورهای عضو OECD تنها ۱ درصد و سهم سایر کشورها ۳ درصد افزایش خواهد یافت.

استراتژی استقلال انرژی

پس از مرور چشم‌انداز مورد بحث لازم به ذکر است که استراتژی ایالات متحده که در رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری آمریکا نیز هر دو کاندیدای رقیب

باید توجه داشت که اصولاً بخش حمل‌ونقل بیش‌ترین وابستگی را به نفت خام و سوخت‌های مایع دارد و بیش از هفتاد درصد فرآورده‌های نفتی در سطح جهان در بخش حمل‌ونقل (دریایی، زمینی و هوایی) مصرف می‌شود و لذا در آمریکا و اروپا برای راهی از وابستگی به نفت خام وارداتی توجه ویژه‌ای به افزایش راندمان این بخش و نیز سوخت‌های جایگزین وجود دارد. در چشم‌انداز مورد بحث اشاره‌ای به سوخت‌های جدید خودرو مثل هیدروژن و پیل سوختی و خودروهای برقی نشده است، درحالی‌که پیشرفت در فناوری این سوخت‌ها می‌تواند این چشم‌انداز را به ضرر نفت خام متحول نماید. ۵- با به‌کارگیری استانداردهای سخت‌گیرانه‌تر و با ادامه برنامه‌ها و طرح‌های بهینه‌سازی مصرف و افزایش بازدهی انرژی، روند نزولی شاخص شدت انرژی ادامه خواهد یافت و به تبع آن میزان انتشار آلاینده‌ها نیز کاهش می‌یابد و جالب‌تر اینکه روند مصرف سرانه انرژی نیز هرچند به صورت بطئی، نزولی خواهد شد (نمودار ۷).

۶- بر مبنای این چشم‌انداز مصرف همه سوخت‌های تجدیدپذیر رشد خواهد داشت اما در مورد میزان رشد سوخت‌های زیستی، نسبت به چشم‌اندازهای قبل تعدیل نزولی صورت گرفته است. میزان تولید برق از منابع تجدیدپذیر (غیر از برق آبی) بیش از دو برابر خواهد شد. ۷- با توجه به افزایش تولید گاز طبیعی، متناسب با آن تولید مایعات و میعانات گازی نیز به طور قابل‌توجهی افزایش خواهد یافت و این افزایش در کنار افزایش تولید نفت خام و افزایش سوخت‌های بیولوژیکی مایع مثل اتانول تولیدی از ذرت، موجب کاهش قابل‌توجه در واردات سوخت‌های مایع از ۴۵ درصد در سال ۲۰۱۱ به ۳۷ درصد در سال ۲۰۲۵ خواهد شد. (نمودار ۸)

۸- در این گزارش سه سناریوی قیمتی پایین،

خط لوله به کانادا و مکزیک خواهد شد و همان خطوط لوله‌ای که ایالات متحده قبلاً از طریق آن‌ها از این دو کشور گاز وارد می‌کرد از چند سال دیگر معکوس خواهد شد. همچنین ترکیب سبد انرژی مصرفی ایالات متحده به ضرر ذغال سنگ و نفت خام به نفع گاز طبیعی و تا حدودی سوخت‌های تجدیدپذیر تغییر خواهد کرد و آمریکا صادرکننده ذغال سنگ هم خواهد بود. وابستگی تولید برق و نیروگاه‌های ایالات متحده به سوخت اولیه ذغال سنگ نیز به صفر خواهد رسید. نمودارهای ۵ و ۶ به ترتیب تغییر در ترکیب سبد انرژی ایالات متحده و نیز بالانس عرضه و تقاضای گاز این کشور را نشان می‌دهد.

بیش‌ترین مقدار افزایش تولید گاز طبیعی در آمریکا از منابع غیرمرسوم شامل گاز شیل‌ها و لایه‌های سخت و فشرده خواهد بود که طی چند سال اخیر عمده‌ترین عامل تحول در چشم‌انداز انرژی این کشور بوده است. ۴- استانداردهای سخت‌گیرانه‌تری در مورد مصرف بنزین موتور بکار گرفته خواهد شد درحالی‌که برای ماشین‌آلات سنگین و حمل‌ونقل جاده‌ای بار، مصرف گازوئیل (دیزل) با استفاده از گاز محدودتر خواهد شد. سهم بنزین در سوخت حمل‌ونقل کم خواهد شد و از ۶۰ درصد در سال ۲۰۱۱ به ۴۷ درصد در سال ۲۰۴۰ خواهد رسید، سهم گازوئیل افزایش نسبی خواهد داشت و از ۲۲ درصد در ۲۰۱۱ به ۲۹ درصد در ۲۰۴۰ خواهد رسید. CNG (گاز طبیعی فشرده) و LNG (گاز طبیعی مایع‌شده) که در حال حاضر سهمی در حمل‌ونقل ندارند عمدتاً در حمل‌ونقل بار سهم پیدا خواهند کرد و این سهم به ۴ درصد در ۲۰۴۰ می‌رسد. سهم سوخت جت برای هواپیماها نیز قدری افزایش خواهد داشت و از ۱۱ درصد فعلی به ۱۳ درصد سهم در بخش حمل‌ونقل خواهد رسید.



Source: EIA, Annual Energy Outlook 2013 Early Release



Source: EIA, Annual Energy Outlook 2013 Early Release



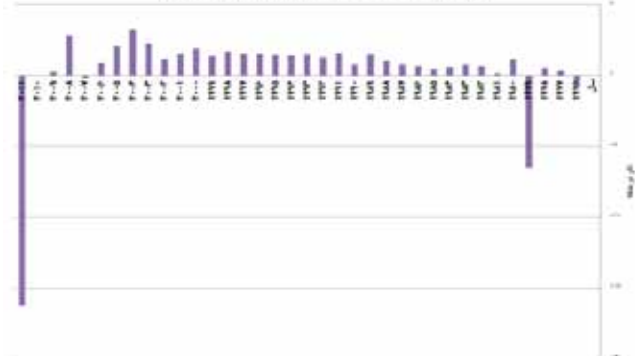
Source: EIA, Annual Energy Outlook 2013 Early Release

نمودار ۱۱- مقایسه قیمت گاز طبیعی در سه بازار

دلار به ازای هر میلیون BTU



نمودار ۱۰- تفاوت قیمت نفت خام های برنت و WTI



ذخایر استراتژیک نفتی آمریکا

به دنبال وقوع شوک اول نفتی در سال ۱۹۷۳ میلادی (۱۳۵۲ شمسی) که قیمت نفت از کمتر از چهار دلار به بیش از ۱۲ دلار افزایش یافت، کشور ایالات متحده آمریکا تولید و مصرف انرژی را تحت کنترل و برنامه ریزی استراتژیک قرارداد و سیاست های گوناگونی را در جهت امنیت بخشیدن به عرضه کافی انرژی به اقتصاد خود بکار گرفت که بعد از آن بتواند از آثار منفی شوک های احتمالی آینده بر بخش انرژی و نیز اقتصاد ملی خود جلوگیری نماید، ذخیره سازی نفت خام تحت عنوان ذخایر استراتژیک (SPR)، از جمله این سیاست ها بود. در سال ۱۹۷۵ آژانس بین المللی انرژی (IEA)، با محوریت و پیگیری آمریکا تأسیس شد و ۲۸ کشور صنعتی (بعضاً بعداً و به تدریج) به عضویت آن درآمدند و آژانس مذکور نیز ذخیره سازی استراتژیک نفت خام در سطح کشورهای عضو را در دستور کار خود قرارداد. کشورهای عضو آژانس موظف هستند حداقل معادل ۹۰ روز متوسط نفت خام وارداتی سال قبل خود را ذخیره سازی نمایند تا در مواقع لازم و در صورت بروز بحران در عرضه نفت، بتوانند تا مدتی در مقابل بحران و تا فرونشاندن آن، مقاومت کنند که البته اغلب چه در آمریکا و چه در دیگر کشورها، سطح ۹۰ روز رعایت نشده است. البته سه کشور کانادا، نروژ و دانمارک که صادر کننده خالص نفت هستند از این الزام مستثنی هستند؛ بنابراین طبیعتاً استفاده از این ذخایر می تواند بر بازار جهانی و قیمت های نفت خام اثر بگذارد ولی در صورت تداوم و گستردگی بحران، محدودیت خواهد داشت. با توجه به هزینه بر بودن این ذخایر، گاهی کشورها خصوصاً در شرایط مساعد بین المللی، گرایش به عدم رعایت تعهد خود دارند و لذا آژانس کمیته ای دارد که تعهد اعضا در مورد نگهداری این میزان ذخایر را کنترل می کند. البته برای بخش خصوصی و خصوصاً شرکت های نفتی و پالایشگاه ها نیز دستور العمل هایی وجود دارد که مقداری ذخیره سازی داشته باشند.

در آمریکا قانون مربوط به سیاست و کارایی انرژی، اختیارات رییس جمهور در زمینه برداشت از ذخایر استراتژیک در مواقع اضطراری و رخداد یک کمبود در عرضه داخلی و بین المللی انرژی را مشخص نموده است و با استفاده از وقایع و تجربیات، این اختیارات قدری گسترش یافته است. این قانون فروش یا عرضه ذخایر

همان طور که در نمودار ملاحظه می شود این نکته نیز جالب است که در سال ۱۹۷۹ و در جریان شوک دوم نفتی (ناشی از انقلاب اسلامی و قطع صادرات نفت ایران) هم به طور استثنائی قیمت WTI پایین تر از برنت بوده است. این مسئله می تواند نشان دهنده این باشد که بازار نفت و انرژی آمریکا در جریان شوک دوم نفتی (۱۹۷۹) و نیز کاهش تولید نفت ناشی از تحولات موسوم به بهار عربی، کمترین آسیب را دیده است و بیشترین افزایش قیمت و فشار متوجه رقبای عمده اقتصادی آمریکا در اروپا و شرق آسیا بوده است. نمودار ۱۱ نیز مقایسه قیمت گاز طبیعی در سه بازار آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن (به عنوان شاخص شرق آسیا) را نشان می دهد.

همان طور که ملاحظه می شود، از سال ۲۰۰۶ میلادی، قیمت گاز طبیعی در بازار آمریکا در سطحی پایین تر از بازارهای اروپا و آسیا قرار گرفته و خصوصاً در سال ۲۰۱۱ قیمت در آمریکا کمتر از نصف اروپا و کمتر از یک سوم بازار شرق آسیا بوده است.

اما در بررسی وضعیت انرژی ایالات متحده آمریکا مناسب است نگاهی هم به تاریخچه و وضعیت فعلی و آینده ذخایر راهبردی نفتی این کشور بیندازیم و اینکه در صورت کاهش واردات نفت آمریکا موقعیت این ذخایر چگونه خواهد بود.

از سال ۲۰۰۶ میلادی، قیمت گاز طبیعی در بازار آمریکا در سطحی پایین تر از بازارهای اروپا و آسیا قرار گرفته و خصوصاً در سال ۲۰۱۱ قیمت در آمریکا کمتر از نصف اروپا و کمتر از یک سوم بازار شرق آسیا بوده است

در مورد آن توافق داشتند این است که ایالات متحده کمبود انرژی خود را در سطح قاره تأمین نماید و اختلاف ایشان بر سر سهم نفت و گاز در سبد انرژی آمریکا بود که دموکرات ها بر توسعه انرژی های غیر فسیلی و جمهوری خواهان بر افزایش صدور مجوزهای اکتشافات هیدروکربنی تأکید داشتند؛ بنابراین به نظر می رسد که راهبرد بی نیاز شدن ایالات متحده از بازار جهانی انرژی و محدود نمودن تجارت انرژی این کشور به قاره آمریکا و خصوصاً آمریکای شمالی، یک راهبرد ملی برای این کشور است که در هر حال دنبال خواهد شد؛ بنابراین در حالی که وابستگی آمریکا به انرژی وارداتی بسیار محدود خواهد شد، در صورت تحقق این چشم انداز، میزان وابستگی انرژی ایالات متحده به خارج از قاره آمریکا به ندرت کم خواهد رسید که آثار ژئوپلیتیکی آن قابل بررسی است.

همان طور که ملاحظه شد، چشم انداز اداره اطلاعات انرژی آمریکا که در سطور گذشته مرور شد، نسبت به چشم انداز جهانی انرژی ۲۰۱۲ آژانس بین المللی انرژی (IEA)، با موضوع خودکفایی انرژی ایالات متحده، محافظه کارانه تر برخورد نموده است. آژانس، زمان قطع وابستگی را نزدیک تر و میزان آن را شدیدتر در نظر گرفته است و می توان نتیجه گرفت که امکان تحقق چشم انداز اداره اطلاعات انرژی آمریکا زیاد است و با این اوصاف باید بر روی آثار اقتصادی و ژئوپلیتیکی آن حساس بود.

فاصله گرفتن بازار انرژی آمریکا از جهان

اما به نظر می رسد که روند جدا شدن بازار انرژی ایالات متحده از بازار جهانی انرژی عملاً در یکی دو سال اخیر آغاز شده است. نمودار ۱۰ روند تفاوت قیمت نفت خام برنت دریای شمال و قیمت نفت خام WTI (به عنوان شاخص قیمت نفت در آمریکا) را نشان می دهد. همان طور که ملاحظه می شود در حالی که در روند تاریخی، قیمت WTI همواره بالاتر از قیمت برنت بوده است از سال ۲۰۱۰ این تفاوت معکوس شده و در سال ۲۰۱۱ متوسط قیمت WTI بیش از ۱۵ دلار پایین تر از برنت بوده است و تخمین های اولیه نشان می دهد که برای متوسط ۲۰۱۲ نیز این تفاوت به حدود ۲۰ دلار در بشکه رسیده باشد. در سال ۲۰۱۱ قیمت WTI از قیمت نفت خام دوبی (شاخص خلیج فارس) نیز بیش از ۱۲ دلار پایین تر بوده است.

ذخایر استراتژیک در مسیر هدف اصلی آن برای مقابله با حوادث سیاسی و ژئوپلیتیکی و در هماهنگی با دیگر اعضا آژانس بوده است. یکی در جریان جنگ خلیج فارس و عملیات موسوم به طوفان صحرا در سال ۱۹۹۱ (حمله آمریکا به عراق برای خارج کردن کشور کویت از اشغال عراق) که مجوز برداشت ۳۳/۷۵ میلیون بشکه توسط دولت بوش صادر شد اما عملاً بیش از ۱۷/۵ میلیون بشکه تحقق پیدا نکرد و بر خلاف انتظار بسیاری از عوامل بازار که فکر می‌کردند با آغاز جنگ در منطقه حساس خلیج فارس، قیمت‌ها افزایش انفجاری پیدا کند، قیمت‌ها کنترل شد و کاهش یافت. بار دوم

در آمریکا ذخایر استراتژیک عمدتاً در لایه‌های (نمکی) زیرزمینی که از ساختار مناسبی برای ذخیره نفت برخوردارند، پس از آماده‌سازی این لایه‌ها، نگهداری می‌شود. این ذخایر در دو منطقه در تگزاس و لوئیزیانا و البته هردو در مجاورت خلیج مکزیک در جنوب شرقی آمریکا قرار دارند که به شبکه خطوط لوله و پایانه‌های دریایی متصل هستند

مورد بیش‌ترین رکورد را دارد و تاکنون در ۹ یا ۱۰ مورد عمدتاً برای مقابله با کمبودهای عرضه ناشی از حوادث طبیعی (طوفان‌ها) یا مشکلات فنی خاص که می‌توانسته موجب تعطیلی پالایشگاه‌ها یا بروز مشکل در بازار داخلی ایالات متحده شود، انجام شده است. مشهورترین و وسیع‌ترین آن برای مقابله با حوادث ناشی از طوفان عظیم کاترینا در سال ۲۰۰۵ که موجب توقف تولید نفت منطقه خلیج مکزیک شد، بوده است. در سپتامبر ۲۰۰۸ نیز در دو مورد طوفان‌های «گوستاو» و «ایک» که در فاصله کمی رخ داد این امر تکرار شده است (بعضاً این دو را یک مورد به حساب می‌آورند). این نوع عرضه عمدتاً به این صورت بوده است که نفت ذخایر برای مدت محدود به صورت وام به شرکت‌های نفتی تحویل شده است و این شرکت‌ها موظف بوده‌اند در زمان مقرر آن را به همراه مقداری نفت اضافی به عنوان بهره این وام، بازگردانند. بیش‌ترین میزان اقدام شده در این زمینه حدود ۳۰ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۰ بوده است.

۳- برداشت برای جابجایی و اصلاح ترکیب ذخایر- این مورد نیز سه بار اتفاق افتاده است که هدف آن تغییر سایت یا انبار ذخیره و یا تغییر نوع نفت خام بوده است که به صورت مبادله (فروش و خرید متقابل) انجام شده است.

۴- فروش برای اهداف بودجه‌ای- در سال ۱۹۹۶ دو بار برای اهداف بودجه‌ای و جبران کسر بودجه اقدام به فروش ذخایر شد و دولت متعهد بود بعداً از محل تولید نفت در اراضی دولتی آن را جبران کند؛ اما در دولت‌های بعدی با اینکه بسیاری معتقد بودند فروش ذخایر به میزان کمتر از یک درصد لطمه‌ای به آمادگی اضطراری آمریکا نخواهد زد اما تعدادی از نمایندگان به شدت با آن مخالفت کردند تا بدعتی برای آینده در فروش ذخایر استراتژیک برای اهداف کاملاً بودجه‌ای گذاشته نشود.

۵- عرضه و فروش در هماهنگی با IEA برای مقابله با حوادث بین‌المللی - تنها ۲ مورد از عرضه

استراتژیک تا سقف حداکثر ۳۰ میلیون بشکه در یک دوره حداکثر ۶۰ روزه را به شرطی که موجودی ذخایر از ۵۰۰ میلیون بشکه کمتر نشود، مجاز دانسته است. البته فروش ذخایر استراتژیک با اهداف تجاری کاملاً ممنوع است و نیز باید طبق ضوابطی از طریق مزایده انجام شود.

در آمریکا ذخایر استراتژیک عمدتاً در لایه‌های (نمکی) زیرزمینی که از ساختار مناسبی برای ذخیره نفت برخوردارند، پس از آماده‌سازی این لایه‌ها، نگهداری می‌شود. این ذخایر در دو منطقه در تگزاس و لوئیزیانا و البته هردو در مجاورت خلیج مکزیک در جنوب شرقی آمریکا قرار دارند که به شبکه خطوط لوله و پایانه‌های دریایی متصل هستند. در سال ۲۰۰۵ میلادی قانون سیاست انرژی، افزایش ظرفیت ذخیره‌سازی به سطح یک میلیارد بشکه را متناسب با افزایش واردات نفت ایالات متحده (برای حفظ سطح ۹۰ روز)، مقرر نمود و بر اساس آن مناطق جدیدی هم شناسایی شد اما این مسئله نهایتاً در سال ۲۰۱۱ در دولت اوباما با استناد به برنامه‌های جدید انرژی و کنترل مصرف و نیز افزایش تولید داخلی و روند کاهش میزان واردات نفت این کشور، لغو شد و پیش‌بینی می‌شود حداکثر در طول یک دهه آینده میزان (۲۷۲ میلیون بشکه) ظرفیت موجود برای ۹۰ روز به حد کفایت برسد. باید توجه داشت که در صورت کاهش بیشتر نفت خام وارداتی آمریکا بر اساس چشم‌اندازهایی که بررسی شد، قدرت مانور این کشور در استفاده از ذخایر استراتژیک نیز افزایش خواهد یافت. در صورت تحقق کاهش واردات نفت آمریکا به کمتر از ۴ میلیون بشکه در روز، ذخایر موجود بیش از ۱۷۰ روز واردات این کشور را تأمین خواهد نمود. ضمن اینکه ممکن است آمریکایی‌ها با ادامه روند افزایش تولید نفت خود، متناسب با نسبت کاهش تدریجی ذخایر خود و فروش آن اقدام نمایند که آثار آن نیز قابل بررسی است. همچنین آژانس بین‌المللی انرژی، این امکان را فراهم کرده است که بعضی از کشورهای کوچک عضو که امکانات ذخیره‌سازی ندارند، ذخایر مورد تعهد خود را در کشورهای دیگر نگهداری کنند و لذا این امکان نیز دارد که آمریکایی‌ها در آینده بخشی از ذخایر خود را به دیگران بفروشند.

سابقه برداشت از ذخایر استراتژیک در آمریکا

از سال ۱۹۸۵ تا کنون، در هجده یا نوزده مورد از ذخایر استراتژیک برداشت شده است که اغلب موارد برای حل مسائل داخلی و تنها دو مورد آن در هماهنگی با آژانس بین‌المللی انرژی برای واکنش به مشکلات سیاسی و ژئوپلیتیکی بین‌المللی بوده است. این برداشت‌ها را می‌توان در پنج نوع دسته‌بندی نمود:

۱- فروش آزمایشی- تاکنون دو بار در سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۹۰ اولی به دستور کنگره و دومی به دستور رییس‌جمهور (جرج بوش)، برای تست کردن شرایط مزایده و عرضه رقابتی انجام شده است. مجوز فروش در هر دو بار ۵ میلیون بشکه بوده اما عملاً کمتر از آن انجام شده است.

۲- عرضه به صورت قرض به شرکت‌های نفتی- این





۳- عدهای معتقدند در شرایطی که عملیات سفته‌بازی در بازارهای آتی نفت یا سلف (و نه کمبود عرضه)، موجب افزایش قیمت‌ها می‌شوند، ذخایر استراتژیک نمی‌توانند نقشی در این مورد ایفا کنند و باید تمهیدات دیگری برای این موارد اندیشیده شود.

۴- علاوه بر حجم ذخایر، ظرفیت لجستیک برداشت از ذخایر و انتقال آن به بازار نیز مهم است. این امکان در آمریکا حدود ۴ میلیون بشکه در روز است و در صورت تحقق کاهش واردات نفت این کشور به ۴ میلیون بشکه در روز کفایت خواهد نمود.

بر اساس آخرین اطلاعات منتشره توسط اداره اطلاعات انرژی آمریکا کل ذخایر نفت و فرآورده موجود در این کشور در روز پایانی سال ۲۰۱۲ میلادی حدود ۱/۷۸۵ میلیون بشکه بوده است که حدود ۶۹۵ میلیون بشکه آن ذخایر استراتژیک دولتی بوده است. همچنین بر اساس آخرین آمار منتشره توسط IEA برای ماه سپتامبر ۲۰۱۲ کل موجودی ذخایر سوخت مایع کشورهای عضو آژانس برای ۱۸۸ روز واردات این کشورها کفایت داشته است که ۷۶ روز از آن مربوط به ذخایر استراتژیک دولتی بوده است.

ذخایر استراتژیک در جریان دو واقعه مهم جهانی (جنگ خلیج فارس و بهار عربی) که مذکور افتاد، کفایت نسبی خود را نشان داده‌اند که البته دوره این حوادث کوتاه و حجم نفت خارج‌شده از بازار محدود بوده است و به نظر

۲۰۰۶ سازمان‌های مربوطه در آمریکا، گزارش نمودند که نوع نفت خام‌های موجود در ذخایر استراتژیک با نیاز پالایشگاه‌ها مطابقت ندارند و این می‌تواند در شرایطی که خصوصاً اختلال بازار در نفت خام‌های سنگین باشد، مشکل‌ساز شود و وزارت انرژی آمریکا اصلاحات و جابجایی لازم را آغاز کرده است.

۲- در دوره یک‌صد و دوازدهم کنگره آمریکا، عدهای از نمایندگان با این استدلال که ایالات‌متحده واردکننده فرآورده‌های نفتی نیز هست، لایحه‌ای را برای توسعه ذخایر استراتژیک با شمول فرآورده‌های نفتی ارائه نمودند اما استدلال مقابل این بود که ذخیره‌سازی نفت خام در ذخایر زیرزمینی (لایه‌های نمکی)، ۲/۵ دلار در بشکه برای هر سال هزینه دارد اما ذخیره‌سازی فرآورده‌ها باید در مخازن روزمینی باشد که ۱۵ الی ۱۸ دلار در بشکه در هر سال هزینه خواهد داشت، ضمن اینکه فرآورده‌ها را نمی‌توان به مدت طولانی نگهداری نمود چون مشخصات خود را از دست می‌دهند و باید به صورت دوره‌ای فروخته و جایگزین شوند. علاوه بر این در ایالت‌های مختلف استانداردهای متفاوتی برای کیفیت بنزین وجود دارد. همچنین استدلال شد که با توجه به رویکرد اروپا به نفت‌گاز (دیزل) به عنوان سوخت اتومبیل، تقاضای بنزین در حال کاهش است و ایالات‌متحده دچار مشکلی در واردات بنزین نخواهد شد. البته مقداری ذخایر فرآورده نیز در آمریکا نگهداری می‌شود.

در جریان تحولات موسوم به بهار عربی و برای مقابله با مشکلات ناشی از خروج نفت لیبی از بازار جهانی (حدود ۱/۳ میلیون بشکه)، آژانس بین‌المللی انرژی در ماه ژوئن ۲۰۱۱ اعلام کرد که ۶۰ میلیون بشکه از ذخایر خود را آزاد خواهد کرد که نیمی از آن به میزان بیش از ۳۰ میلیون بشکه به عهده ایالات‌متحده خواهد بود و دولت آمریکا در ماه جولای همان سال از طریق عقد ۲۸ قرارداد با ۱۵ شرکت، حدود ۳۰/۶ میلیون بشکه نفت را بفروش رساند که بالاترین رکورد در برداشت از ذخایر را رقم زد. باید توجه داشت که در جریان جنگ خلیج فارس، عربستان از ظرفیت مازاد تولید عظیمی برخوردار بود که توانست بخش قابل توجهی از کمبود نفت عراق و کویت را جبران کند، بنابراین توانایی ذخایر استراتژیک در مواجهه با تحولات بهار عربی قابل تأمل تر است.

بعضی نکات و مشکلات

در مورد ذخایر استراتژیک آمریکا

۱- در طول زمان با تداوم تولید نفت خام در کشورهای مختلف، به تدریج نفت خام‌ها سنگین‌تر و دارای سولفور بیشتر شده‌اند و متناسب با آن پالایشگاه‌ها سرمایه‌گذاری‌هایی را انجام داده‌اند که بتوانند نفت خام سنگین‌تر را جذب کنند و پالایشگاه‌های جدید نیز بر مبنای نفت خام‌های سنگین طراحی گردیده‌اند؛ اما ذخایر استراتژیک آمریکا بیشتر مشتمل بر نفت خام‌های سبک و شیرین هستند که از گذشته ذخیره شده‌اند. در سال

**بی‌نیاز شدن
ایالات‌متحده از نفت و
گاز خاورمیانه نه تنها
موجب کاهش علائق
این کشور به منطقه
نخواهد شد بلکه
این امر قدرت مانور
آمریکا را در منطقه
افزایش خواهد داد.
در این رابطه باید
توجه داشت که سلطه
بر مناطق نفت‌خیز
جهان و کنترل آبراه‌ها
و معابر عبور انرژی،
ابزار و اهرم قدرت
آمریکا و تفوق این
کشور بر رقبا
اقتصادی خود است؛
بنابراین وقتی که
ایالات‌متحده خودش
از منابع منطقه بی‌نیاز
باشد قدرت مانور
برای فشار بر رقبا
که نیازمند منابع این
منطقه هستند بیشتر
می‌شود**

خواهد شد، بر اثر تحولات ناشی از آن، رشد اقتصادی رقبای مهمی مانند چین که مهم‌ترین چالش بلندمدت ایالات‌متحده است، نیز کنترل و تعدیل خواهد شد. ضمناً با توجه به آنچه ذکر شد کاهش و قطع (احتمالی) نفت خام ایران می‌تواند کمترین مشکل را برای ایالات‌متحده و بیش‌ترین مشکل را برای چین ایجاد کند. ایالات‌متحده در افق بلندمدت بزرگ‌ترین چالش خود را چین و رشد شتابان اقتصادی این کشور می‌داند و لذا ممکن است از هر عاملی که این رشد را کند نماید، استقبال کند. خصوصاً اینکه چین از ناحیه سایر تحریم‌هایی که علیه ایران وضع شده است عمدتاً منتفع گردیده است. همین مسئله را در مورد تهدیدهای مطرح در مورد خلیج فارس و تنگه هرمز هم می‌توان تعمیم داد. ضمن اینکه در شرایط بحران اقتصادی و مالی که آمریکا و اروپا را فراگرفته است، موتور محرکه رشد تقاضای نفت و انرژی عمدتاً کشورهای چین و هند هستند و هر عاملی که به گسترش بحران اقتصادی به این کشورها کمک کند عملاً به کاهش تقاضای جهانی نفت خام کمک کرده و متناسباً زمینه فشار بیشتر بر نفت ایران را فراهم می‌کند.

منطقه برای رشد و توسعه اقتصادی کشورهای آسیایی و خصوصاً دو کشور چین و هند افزایش خواهد یافت و در این صورت قابل بررسی است که تغییر در منافع و علائق به منطقه خلیج فارس و خاورمیانه چه آثاری بر ساختار قدرت و روابط در سطح بین‌المللی و خصوصاً منطقه خواهد داشت.

۲- در نقطه کاملاً مقابل احتمال فوق، نگارنده بر این باور است که بی‌نیاز شدن ایالات‌متحده از نفت و گاز خاورمیانه نه تنها موجب کاهش علائق این کشور به منطقه نخواهد شد بلکه این امر قدرت مانور آمریکا را در منطقه افزایش خواهد داد. در این رابطه باید توجه داشت که سلطه بر مناطق نفت‌خیز جهان و کنترل آبراه‌ها و معابر عبور انرژی، ابزار و اهرم قدرت آمریکا و تفوق این کشور بر رقبای اقتصادی خود است؛ بنابراین وقتی که ایالات‌متحده خودش از منابع منطقه بی‌نیاز باشد قدرت مانورش برای فشار بر رقبایی که نیازمند منابع این منطقه هستند بیشتر می‌شود، چرا که هر ناامنی در منطقه امنیت انرژی ایالات‌متحده را به خطر نخواهد انداخت، بلکه امنیت انرژی رقبای را تهدید خواهد نمود. جالب است که حتی در مورد تجارت گاز نیز، آمریکایی‌ها طرفدار گسترش آن به صورت LNG در مقابل خط لوله هستند تا تجارت گاز نیز بجای خط لوله بر روی کشتی انتقال پیدا کند و تحت کنترلشان باشد. بنابراین باید دید که این افزایش قدرت مانور آمریکا در منطقه در صورت بی‌نیازی از منابع آن، چه آثاری خواهد داشت. در سال ۲۰۱۱ به طور متوسط روزانه ۱۷ میلیون بشکه نفت از خلیج فارس عبور کرده است که حدود ۲۰ درصد از کل نفت جهان و ۳۵ درصد از مبادلات دریایی نفت بوده است.

۳- در جریان تحولات موسوم به بهار عربی، آمریکایی‌ها تاکنون اجازه نداده‌اند که وزش نسیم‌های این بهار از مرزهای عربستان سعودی عبور کند. حتی رژیم حاکم بر بحرین نیز تداوم حیات خود را مرهون عربستان سعودی است. شاید اگر این نگرانی وجود نداشت که موفقیت تحول خواهان در بحرین، موجب تشجیع شیعیان مناطق شرقی و نفت‌خیز عربستان خواهد شد و دامنه تحول‌خواهی را به عربستان خواهد کشید، تحولات بحرین به گونه دیگری رقم می‌خورد و اجازه دخالت عربستان در امور داخلی بحرین داده نمی‌شد. به هر حال این یک واقعیت است که حمایت آمریکا از رژیم‌های سلطنتی، منسوخ و غیر دموکراتیک مانند عربستان و بحرین و کویت، یک تضاد غیرقابل توجه در سیاست خارجی این کشور است که اعتبار ادعاها و سیاست خارجی این کشور را زیر سؤال برده است. طبیعی است تا وقتی که نفت عربستان در بازار جهانی نفت غیرقابل جایگزین است و ایالات‌متحده نیز به این بازار نیازمند است، دولت آمریکا نمی‌تواند ریسک نزدیک شدن جریان بهار عربی و تحول‌خواهی به مرزهای عربستان را بپذیرد و این تضاد غیرموجه در سیاست خارجی آمریکا تداوم خواهد داشت. اما اگر ایالات‌متحده از نفت و گاز بازارهای جهانی (خارج از آمریکای شمالی) بی‌نیاز شود، ممکن است اوضاع سیاست و قدرت در کشورهای جنوب خلیج فارس به گونه دیگری رقم بخورد و در این صورت علاوه بر اینکه تضاد سیاست خارجی آمریکا برطرف

می‌رسد این ذخایر می‌توانند در مقابل خروج ۱/۵ میلیون بشکه نفت از بازار تا مدت حدود سه ماه مقابله کنند و اگر رقم کمتر از این باشد مدت مقابله بیشتر خواهد بود.

آثار ژئوپلیتیک خودکفایی انرژی آمریکا

به هر حال در صورت تحقق آنچه بررسی شد، در افق ۲۰۳۵ منطقه آمریکای شمالی به صادرکننده خالص هیدروکربن‌ها تبدیل خواهد شد. این تحول مهم در چشم‌انداز تولید نفت و گاز در آمریکای شمالی، بدون شک آثار تجاری هم خواهد داشت که گزارش IEA به آن اشاره کرده است. همچنین این گزارش اشاره دارد که تا سال ۲۰۳۵ به تدریج تا حدود ۹۰ درصد از صادرات نفت منطقه خاورمیانه به مقصد آسیا و عمدتاً دو کشور چین و هند خواهد بود. اما مسئله‌ای که توجه به آن بسیار حائز اهمیت است و لازم است مورد بحث و بررسی فراوانی قرار گیرد، آثار ژئوپلیتیک این تحول است که می‌تواند در دهه آینده بر سرنوشت منطقه خاورمیانه و خلیج فارس تأثیرگذار باشد. در این زمینه ذیلاً به چند نکته اشاره می‌شود:

۱- این احتمال وجود دارد که ایالات‌متحده به دنبال کاهش و قطع وابستگی انرژی‌اش به منطقه خلیج فارس، توجهش به این منطقه رقیق شود و حضورش را در منطقه کاهش دهد و در این صورت اهمیت امنیت تنگه‌های استراتژیک هرمز و باب‌المندب و کانال سوئز نیز برای آمریکا کم خواهد شد و متقابلاً مسئله امنیت

